

انسجام در شعر آرش کمانگیر سیاوش کسرایی

امیرحسین مغيث*

فیروز فاضلی**

چکیده

متن پژوهی در ادوار مختلف مورد توجه محققان بوده است و انجام چنین تحقیقاتی موجب آشکار شدن ظرایف و ویژگی‌های متون ادبی می‌شده است. با پدید آمدن اندیشه‌های نو در علوم و خصوصاً در زبان و ادبیات ملل و نضج یافتن علم زبان‌شناسی در قرون اخیر، نظریات گوناگونی درباره چگونگی دستیابی به عمق معنایی متون ارائه می‌شود که در این میان تحلیل متن در مرکز این بازخوانی‌ها قرار گرفته است. الگوی انسجام هلیدی و حسن یکی از ابزارهای جدید در تحلیل و بررسی متون است و می‌توان وجود یا عدم انسجام متن را اثبات نمود. آنچه که در بلاغت سنتی با عنوان انسجام به کار می‌رود، بیشتر در قالب جمله است و در داوری در باب متن به ارائه معیارهای دقیقی نمی‌انجامد و بیشتر در قالب ارزش‌گذاری کیفی بیان می‌شود. هدف این مقاله بررسی عوامل انسجام‌بخش متن در شعر «آرش کمانگیر» با توجه به نظریه انسجام هلیدی و حسن است تا ضمن ارائه نگاهی جدید در شناخت این اثر حماسی، الگویی با معیارهای زبان‌شناسی در سنجش انسجام متن ارائه شود.

واژگان کلیدی: بلاغت، انسجام، روش، آرش کمانگیر.

Email: moghiss@yahoo.com

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)

Email: drfiroozfazeli@yahoo.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

تاریخ دریافت: 97/6/5؛ تاریخ پذیرش: 97/10/26

1) مقدمه

پیشینه مطالعه کلام به کتاب «فن بیان» ارسطو برمی‌گردد که از نیمه دوم قرن بیستم این مطالعه با رویکردی زبان‌شناسانه و تحت عنوان «تحلیل کلام» (Discourse analysis) ادامه یافته است. تحلیل کلام به بررسی ساختارهای زبانی در بافت می‌پردازد و از چگونگی ایجاد ارتباط میان اجزای متن و شکل‌گیری آن سخن می‌گوید که از آن با عنوان انسجام (Cohesion) یاد می‌کنند. «تأکید در شعر نه بر گزینش بلکه بر ترکیب است و تحلیل شعری چیزی نیست جز تحلیل این ترکیب‌ها» (یاکوبسن، 1371: 186).

متن در هر زبان، ترکیبی است از واحدهای زبانی. هلیدی و حسن (1976) متن را یک واحد معنایی می‌دانند که اجزای آن دارای ارتباط منطقی هستند و نشانه‌های انسجام در متن همچون حلقه‌هایی هستند که بخش‌های مختلف را به یکدیگر مرتبط می‌سازند و با کاربرد آگاهانه یا خود بروزی سبب ایجاد پیوستگی در متن می‌شوند زیرا توالی موضوع در متن هرگز تصادفی و کورکورانه روی نمی‌دهد و هر موضوعی با موضوع و محمول پیش از خود وحدت دارد (هانیه مان و وهوگر، 2004: 28). انسجام عبارت است از «ابزارهای زبان‌شناختی گوناگون اعم از دستوری، واژگانی و معنایی که باعث پیوند جمله‌ها با یکدیگر می‌شوند و در قالب واحدهای بزرگ‌تری چون بند به هم وصل می‌شوند» (آقاگل‌زاده، 1385: 9) و هیچ متنی بدون انسجام نیست و فقط درجه کیفیت آن متفاوت است. همچنین براساس فرمول زیر ضرورت انسجام در زبان‌شناسی نقش‌گرا را برای تولید متن می‌توان نشان داد:

سخن‌گوینده یا نویسنده + عوامل انسجام = متن

سخن‌گوینده یا نویسنده - عوامل انسجام = نامتن

نگارندگان مقاله حاضر برآنند تا شعر «آرش کمانگیر» را با عوامل الگوی انسجام بخش هلیدی و حسن (غیرساختاری) تطبیق دهند. فرضیه نگارندگان این است که شعر یادشده منطبق با این الگوی انسجام است. در تحقیقات پیشین مواردی می‌توان یافت که در آنها از شهر آرش کمانگیر برای تحلیل استفاده کرده‌اند. برخی از آنها عبارتند از:

فریده داودی مقدم در مقاله «تحلیل روایت اسطوره‌ای منظومه آرش کمانگیر» نشان می‌دهد که کسرابی از روایان متعددی در راستای پیشبرد روایت و برجسته‌سازی شرایط حاکم بر جامعه استفاده کرده است. همین روایت‌پردازی مناسب و هماهنگی آن با بافت حماسی و توصیفات

غنی متن موجب تأثیر و تشخیص کارکرد اساطیری، جامعه‌شناسانه و ادبی ماندگار کسرایی شده است.

وحید رویانی و منصور حاتمی‌نژاد نیز در مقاله «آرش کسرایی و میدان ادبی ایران» نیز با تحلیل منظومه آرش کمانگیر به شیوه «بورديو» نشان می‌دهند این منظومه از اصل بی‌غرضی پیروی نمی‌کند و در بسیاری از بخش‌ها به سمت میدان‌های دیگر لغزیده و از ارزش ادبی آن کاسته شده است. در این بخش‌ها، کلمات و مضامینی آورده شده‌اند که بیش از آنکه توانایی ایجاد فضایی جدید را داشته باشند، همچون عنصری زاید در شعر ظاهر شده و اثر را از ناب بودن محروم کرده‌اند؛ کلماتی مانند «خلق و توده» و مضامینی مثل ستایش کار و زندگی در کنار حذف عناصر متافیزیکی و قوم‌پرستانه که نشان‌دهنده تأثیر میدان مارکسیستی در این اثر است. احمد ابومحبوب نیز در مقاله «لال شیش، چوب بلاگردان، تیر آرش» معتقد است که پرتاب تیر به وسیله آرش در اسطوره ایرانی و منظومه آرش کمانگیر گونه‌ای از رسم بلاگردانی بوده که به صورت اساطیری باقی مانده است. گفتنی است پژوهشی با موضوع مقاله حاضر یعنی بررسی عوامل انسجام بخش در شعر «آرش کمانگیر» بر پایه نظریه هلیدی و حسن یافت نشد.

2) انسجام متن در آرش کمانگیر

به باور شفيعی کدکني بهترین شعرهای معاصر شعرهایی هستند که پیام فلسفی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی خود را مستقیماً بیان نمی‌کنند بلکه با کمک گرفتن هنرمندانه از تصاویر شعری این کار را انجام می‌دهند (شفيعی کدکني، 1380 : 90-91). سیاوش کسرایی نیز رمزپردازی را با مطالعه آثار شرقی و غربی آموخته، خصوصاً آنانی که با اسطوره‌های بشری دمساز بوده‌اند. در مقاله حاضر برای بررسی این اثر تنها به موارد انسجام‌بخش (غیرساختاری) توجه شده است. با توجه به بافتارگرا بودن نظریه انسجام هلیدی و حسن باید عناصر انسجامی در دو جمله آمده باشند تا قابلیت انسجام‌بخشی بیابند، ولاً در پیوستگی و انسجام متن نقشی نخواهند داشت.

انسجام مورد نظر در مقاله حاضر عبارت است از «یک مفهوم معنایی که به روابط موجود در متن اشاره می‌کند و شناسایی متن از غیر متن را امکان‌پذیر می‌نماید» (هلیدی و حسن، 1976 : 4) و اینکه عنصر زبانی در چهارچوب چه متنی قرار گرفته است و جملات قبل و بعد آن عنصر در داخل متن چه تأثیری در تبلور معنای آن دارند. انسجام زمانی پدید می‌آید که «تعبیر و تفسیر عناصری در متن وابسته به تعبیر و تفسیر عناصر دیگر آن باشد و چنین حالتی را جزئی از نظام

زبان به شمار می‌آورند» (لطفی‌پور ساعدی، 1371: 30). آنچه که یک عنصر را با عناصر دیگر مرتبط می‌سازد، «گره» نام دارد و تعبیر دیگری از دوتا بودن است و ارتباط این گره‌ها با هم سبب پیدایش «زنجیره» می‌شود. «پیوستگی اجزای شعر همانند پیوستگی اعضای بدن است به گونه‌ای که اگر جزئی از اجزا گسسته شود موزونی ترکیب از بین می‌رود و شعر دستخوش فساد و زیان می‌شود و از نیکویی و زیبایی می‌افتد» (حاتمی، 1979: 215). عبدالقاهر جرجانی هم تحت تأثیر نظریات ارسطو شعر را مدیون تناسب اجزای آن با یکدیگر می‌داند (جرجانی، 1981: 43). این اظهارات یادآور وحدت اندامواره در نظریات ادبی ادبای قرن نوزدهم اروپا است، «یگانه راه بیان احساس به شکلی هنری این است که هم پیوندی عینی را تعریف کنیم، مجموعه‌ای از اشیا همراه با زنجیره‌ای از رویدادها که در این احساس خاص راه می‌یابد به طوری که وقتی حقایق بیرونی ذکر می‌شوند، آن احساس بی‌درنگ به ذهن متبادر می‌شود» (البوت، 1351: 47).

2-1 انسجام دستوری

نخستین بخش از مجموعه عناصر انسجام‌بخش متن، عوامل دستوری هستند که در سه زیرعنوان طرح می‌شوند و هر یک از آنها برای خود نشانه‌ها و ویژگی‌هایی خاص دارند. این سه زیرعنوان عبارتند از ارجاع، جانشینی و حذف.

2-1-1 ارجاع

ارجاع عبارت است از صورت‌های ارجاعی که برای تفسیر به صورت‌های دیگر (پیش یا پس از خود) ارجاع داده شوند. به عبارتی دیگر رابطه میان یکی از عناصر متن و عنصری دیگر را ارجاع می‌گویند و دارای دو نوع برون‌متنی و درون‌متنی است (مهاجر و نبوی، 1376: 64). تفاوت این دو نوع در این است که ارجاع برون‌متنی به تولید متن کمک می‌کند و ارجاعات درون‌متنی سبب بروز انسجام در متن می‌شوند. ویژگی‌های انسجام در متن عبارات و ادوات ارجاعی است که عبارتند از ضمائر، اسم اشاره، صفات سنجشی و ... که باعث پیوستگی و کلیت متن شوند و مضمون واحدی را به ذهن متبادر سازند.

در بند «آری آری زندگی زیباست/ زندگی آتشگهی دیرنده پابرجاست/ گر بیفروزیش رقص شعله‌اش در هر کران پیداست/ ورنه خاموش است و خاموشی گناه ماست» سخن از زندگی و گستردگی آن است که ضمیر متصل «ش» در مصرع سوم با مرجعیت واژه «زندگی» در دو مصرع قبل سبب شده است که پیوستگی بین این مصرع‌ها به وجود آید.

در بندی دیگر از شعر می‌خوانیم که «پیرمرد آرام و با لبخند/ کنده‌ای در کوره افسرده جان افکند/ چشم‌هایش در سیاهی‌های کومه جست و جو می‌کرد/ زیر لب با خود گفتگو می‌کرد ...». در این متن، ضمیر متصل «ش» در مصرع سوم به پیرمرد بازمی‌گردد و مرجع ضمیر مشترک «خود» نیز پیرمرد است. دو نوع پرکاربرد ارجاعات، ارجاع شخصی و اشاره‌ای است که می‌توانند مصادیق فراوانی در جمله داشته باشند و برای دریافت مصداق باید به مرجع یا عنصر پیش‌انگار (Presupposition) آن بازگشت و همانطور که در این بند دیده می‌شود گاهی این نوع ارجاع دارای مرجعی واحدند.

در قسمتی دیگر از شعر می‌خوانیم: «باغ‌های آرزو بی‌برگ/ آسمان اشک‌ها پر بار/ گرم‌رو آزادگان در بند/ روسپی نامردمان در کار/ رایزن‌ها گرد هم آورد دشمن/ تا به تدبیری که در ناپاک دل دارند/ هم به دست ما شکست ما براندیشند/ نازاندیشان‌شان بی‌شرم/ که مباداشان دگر روز بهی در چشم/ یافتند آخر فسونی را که می‌جستند». در این بند تنها دو ضمیر داریم: ضمیر منفصل ما، ضمیر متصل شان. مراجع ضمیر «ما» عبارتند از: باغ‌های آرزو، آسمان اشک‌ها و گرم‌رو آزادگان، و مراجع ضمیر «شان» نیز عبارتند از: روسپی‌نامردان و دشمن.

2-1-2 حذف

حذف عبارت است از عدم بیان قسمتی از متن است که در جایی دیگر آورده شده است. منظور از حذف، عدم ذکر یک یا چند عنصر جمله در مقایسه با سایر عناصر مرتبط است. انواع حذف عبارتند از اسمی، فعلی، بندی (فروزنده و بنی‌طالبی، 1393: 113). آنچه موضوع سخن ماست عبارت است از حذفی که به انسجام متن بیفزاید و اخلاقی در فهم متن نیز ایجاد نکند. این گونه از حذف در محدوده کم‌کوشی کلام یا اغراض خبر جای نمی‌گیرد.

کسرایبی از زبان عمو نوروز می‌گوید: «کودکانم! داستان ما ز آرش بود/ او به جان خدمتگزار باغ آتش بود/ روزگاری بود، روزگار تلخ و تاری بود/ بخت ما چون روی بدخواهان ما تیره/ دشمنان بر جان ما چیره». شاعر در دو مصرع پایانی، واژه «بود» را حذف کرده که در مقوله حذف به قرینه لفظی جای می‌گیرد.

در کل شعر «آرش کمانگیر» نیز در جای جای آن ملاحظه می‌کنیم که دو فعل ربطی «بود» و «است» به کرات حذف شده‌اند که خواننده خود از فحوای کلام به وجود آنها پی می‌برد. همین عدم تکرار، خود در ایجاد پیوستگی بین مصرع‌های مختلف شعر نقشی قابل توجه دارد. شاعر در

قسمتی از سروده خود ذهن مخاطب را به یاری می‌طلبد و از او می‌خواهد که قسمت‌های حذف شده شعر را کامل کند، مثلاً در مصرع‌های زیر انواع واژگان حذف شده را مشاهده می‌کنیم:

قسمت حذف شده	متن اصلی
نشسته یا ایستاده بودند	کودکان بر بام
بودند	دختران بنشسته بر روزن
نشسته یا ایستاده بودند	مادران غمگین کنار در
می‌خواندند	مردها در راه، سرود بی کلامی با غمی جانکاه

عنصر مکالمه و منادا قرار دادن، خود زمینه ایجاد گفتگویی است که سبب می‌شود خواننده از مدار مقصود گوینده دور نیفتد. اما اینکه شاعر چه کسی را مخاطب قرار داده و چه می‌گوید خود جنبه‌ای دیگر از راز آفرینش ادبی است. در بخشی از آرش کمانگیر می‌خوانیم: «درود ای واپسین صبح! ای سحر بدرود! که با آرش تو را این آخرین دیدار خواهد بود». در این خطاب، در ضمن عبارت «با تو هستم» پیوستگی بین دو شبه جمله دیده می‌شود.

2-1-3) جانشینی

جانشینی یکی از روابط انسجامی است که در آن به جای تکرار یک صورت خاص در متن از واژه‌ای دیگر استفاده می‌شود. جانشینی رابطه‌ای بین واژه‌هاست نه معانی. به همین دلیل انواع جانشینی به لحاظ دستوری طبقه‌بندی شده‌اند. عنصر جانشین می‌تواند واژه یا جمله باشد (ایشانی، 1393: 17).

کسرایی در آرش کمانگیر از گنجینه واژگانی خود بهره گرفته است و با آوردن واژه‌ای، از ذکر واژه پیشین خودداری نموده و آنها را جانشین یگدیگر ساخته است. برخی از نمونه‌های این نوع از جانشین‌سازی را در جدول زیر آورده‌ایم و برای فهم بهتر، هر دو پاره سخن را نیز ذکر کرده‌ایم:

نوع جانشینی	
شهر سیلی خورده هذیان داشت	بر زبان بس داستان‌های پریشان داشت
بر آ ای آفتاب!	ای توشه امید!
آه کو بازوی پولادین	کو سرپنجه ایمان
هیچ دل مهتری نمی ورزید	هیچ کس دستی به سوی کس نمی آورد
ستیخ سربلند کوه ماوایم	به چشم آفتاب تازه رس جایم
به یال کوه‌ها لغزید کم کم پنجه خورشید	هزاران نیزه زرین به چشم آسمان پاشید

2-2) انسجام واژگانی

در حوزه انسجام واژگانی، واحدها به خودی خود دارای صفت انسجامند، بدین صورت که برخی از آنها برخی دیگر را تفسیر می‌کنند و نیازی به ادوات ربط صوری ندارند و «متن با حضور این روابط واژگانی تدوam و انسجام می‌یابند» (مهاجر و نبوی، 1376: 68). این انسجام واژگانی در زنجیره‌هایی هم‌طبقه قرار می‌گیرند که در تعامل داخلی طبقات یا تعامل بین‌طبقه‌ای انسجام متن به وجود می‌آید که در کلام منظوم همان بیت و بند است.

2-2-1) هم‌معنایی

کاربرد کلماتی با معنی یکسان گونه هم‌معنایی را به وجود می‌آورد که خود عاملی انسجام‌بخش است. البته گاهی میان واژه‌های هم‌معنا تفاوت‌هایی ظریف وجود دارد که موجب می‌شود تا نتوان آنها را در محور جانشینی به جای واژه دیگر نشانند؛ زیرا بافت سخن چنین اقتضایی ندارد. هم‌معنایی در سه سطح قابل بررسی است: واژه، ترکیب، جمله، بند. علل بهره‌گیری از واژگان هم‌معنا را می‌توان در اغراض زیر دانست: جلوگیری از تکرار مستقیم و کاهش ملال‌آوری

سخن، ایراد معانی بیشتر در بیان هدف و ایده، افزایش تأثیر سخن با استفاده از عنصر تکرار، بیانگر گستره واژگانی نویسنده.

کسرایی در بخش‌هایی از شعر خود از این ویژگی انسجامی بهره گرفته است. برای مثال در بند «مرزهای ملک همچو سرحدات دامن گستر اندیشه بی سامان / برج‌های شهر، همچو باروهای دل بشکسته و ویران / دشمنان گذشته از سرحد و از بارو / هیچ سینه کینه‌ای در بر نمی‌اندوخت» دو واژه مرز و سرحد بیانگر انسجام از نوع هم‌معنایی هستند. باید افزود که در مصرع نخست بین واژه‌های مرزها و سرحدات رابطه انسجامی وجود ندارد زیرا زمانی واحدهای زبانی می‌توانند انسجام‌بخش باشند که در دو پاره سخن آمده باشند (هلیدی و حسن: 1985). نمونه‌های دیگر موجود در شعر، در جدول زیر آمده است:

مصادق‌ها	متن اصلی
برفروزنده سوزنده	زندگی را شعله باید برفروزنده شعله‌ها را هیمة سوزنده
بر سینه	برش بگرفت و مردی چون صدف از سینه بیرون داد
صبح سحر	درود ای واپسین صبح! ای سحر بدرود!
نغمه آهنگ طنین	کدامین نغمه می‌ریزد کدام آهنگ آیا می‌تواند ساخت طنین گام‌های استواری را که سوی نیستی مردانه می‌رفتند؟

نمونه دیگری از هم‌معنایی در سطح جمله به کار می‌رود. مثلاً در مصرع «درنگ آورد و یک دم شد به لب خاموش»، جمله «به لب خاموش بودن» روایتی دیگر از «درنگ کردن» است.

2-2-2) تضاد معنایی

کاربرد واژگان متضاد با اهداف مختلف سبب می‌شود تا ارتباط واژگانی بین آنان برقرار شود زیرا در صورت نبود یکی از طرفین، خواننده با ابهام روبرو می‌شود، همچنین واژه‌های متضاد در یک گره واژگانی واحدی قرار دارند و همین ایجاد تقابل سبب تداوم متن می‌گردد. در شعر

«آرش کمانگیر» می‌خوانیم: «دشمنان بگذشته از سرحد و از بارو/ هیچ سینه کینه‌ای در بر نمی‌اندوخت/ هیچ دل مه‌ری نمی‌ورزید/ هیچ کس دستی به سوی کس نمی‌یازید». در مصرع دوم و سوم این نمونه واژه‌های «کینه و مهر» در یک گره قرار می‌گیرند. در جای دیگر کسرایی سروده است: «باغ‌های آرزو بی‌برگ/ آسمان اشک‌ها پر بار/ گرم‌رو آزادگان در بند/ روسپی نامردان در کار/ انجمن‌ها کرد دشمن» که در این‌جا دو واژه «آزادگان و نامردان» در تضاد با یگدیگر قرار گرفته‌اند.

2-2-3 تکرار

کاربرد دوبارهٔ عنصری را که یکبار در متن آمده است تکرار می‌گویند. تکرار برخی واژه‌ها اهمیت آن را در ساخت معنایی نشان می‌دهد و محوریت آنها را در متن تأیید می‌کند (فرج، 2007: 108) تکرار دارای دو نوع کلی است: نوع نخست تکرار واژه‌ای است که خود به دو دستهٔ کلیدی (مانند اسامی، صفات، فعل و جمله) و غیرکلیدی (مانند حروف ربط، ادوات استفهام، ادوات شرط) تقسیم می‌شود. نوع دوم نیز تکرار ساختاری است که دو دستهٔ تکرار جزئی (مانند اسم فاعل و اسم مفعول) و تکرار کلی (مانند تکرار کامل و بدون دخل و تصرف یک واژه) را شامل می‌شود. در شعر آرش کمانگیر نیز با انواع تکرار روبرو هستیم که همین عامل می‌تواند موضوع محوری در این سروده باشد و به برخی از آنان در جدول زیر اشاره شده است:

تعداد تکرار	واژه
5	آفتاب
7	آتش
15	آرش
12	خاموش
10	شعله
5	مرگ
5	کودکان
4	عمو نوروز

تکرار یک واژه در مصرع‌های پی در پی، شکل دیگری از تکرار و انسجام‌بخشی به متن است. در آرش کمانگیر، تکرار واژه «دل» یکی از این نمونه‌هاست: «دلَم را در میان دست می‌گیرم/ و می‌افشارمش در چنگ/ دل، این جام پر از کین پر از خون را/ دل، این بی‌تاب خشم‌آهنگ».

عنصر تکرار در نظریه هالیدی و حسن فقط در نوشتار معیار مدنظر قرار می‌گیرد، در حالی که می‌توان از تکرار وزن، قافیه و ردیف نیز در ایجاد انسجام یاد کرد. در این جا به برخی از نمونه‌های آنها در منظومه آرش کمانگیر اشاره می‌کنیم. یکی از ویژگی‌های مهم زبان ادبی برجسته‌سازی است که خود به دو صورت قاعده‌افزایی و قاعده‌کاهی جلوه می‌کند. «نتیجه قاعده‌افزایی یا تکرار منظم توازن یا موسیقی چیزی جز شکل موسیقایی از زبان خودکار نیست» (صفوی، 1380: 36) و این تکرار به انسجام متن کمک می‌کند و «هماهنگی در شعر توافق معنی با لفظ، هارمونی آواها، سازگاری معانی و حسن اجتماع است» (غریب، 1378: 31). برای نمونه به ذکر چند مصرع پیاپی می‌پردازیم که وزن عروضی در انسجام آنها بی‌اثر نیست. البته وجود آرایه «تصدیر» نیز در بروز این انسجام و برجسته‌سازی نیز نقشی قابل توجه دارد: «جنگل ای روییده آزاده/ بی‌دریغ افکنده روی کوه‌ها دامن/ آشیان‌ها بر سرانگشتان تو جاوید/ چشم‌ها در سایبان‌های تو جوشنده/ آفتاب و باد و باران بر سرت افشان/ جان تو خدمتگر آتش/ سربلند و سبز باش ای جنگل انسان».

عنصر تکرار در شعر آرش کمانگیر به صورت تکرار کامل مصرع نیز وجود دارد که به مثابه ایجاد انسجام عمودی شعر ایفای نقش می‌کند: «کودکان بر بام/ دختران بنشسته بر روزن/ مادران غمگین کنار در» که دو بار در شعر یادشده آمده است.

2-2-4 اشتقاق

عنصر اشتقاق در واژگان فارسی به صورت جفت واژه‌های هم‌خانواده جلوه می‌کند که به برخی از آنان در شعر آرش کمانگیر اشاره می‌کنیم:

پیش آتش ها نشستن/ زندگی آتشگهی دیرنده پابرجاست.

یافتند آخر فسوسی را که می‌جستند/ چشم‌ها با وحشتی در چشم‌خانه هرطرف را جست و جو می‌کرد.

کمان کهکشان در دست/ کمانداری کمانگیرم.

کمان کهکشان در دست/ کمانداری کمانگیرم.

پری از جان بیاید/ تا فرو ننشیند از پرواز.

2-2-5 هم‌آیی

هم‌آیی گرایشی است که بین برخی واژگان به علت هم‌نشینی در بافت کلام ایجاد می‌شود؛ واژه‌هایی که با هم مرتبطند، به یک حوزه معنایی تعلق دارند و گرد هم آمدن آنها منجر به پیدایش انسجام بین اجزای آن متن می‌شود (فروزنده و بنی‌طالبی، 1393: 117). صفوی باهم‌آیی را همان مراعات‌النظیر می‌داند (صفوی، 1384، مدخل باهم‌آیی). هم‌آیی در شعر سیاوش کسرایی انواع مختلفی دارد؛ مثلاً در ده مصرع، پانزده مصدر به کار رفته است که از این قرارند: «آمدن، رفتن، دویدن، عشق ورزیدن/ در غم انسان نشستن/ پا به پای شادمانی‌های مردم پای کوبیدن/ کار کردن، کار کردن، آرمیدن/ چشم‌انداز بیابان‌های خشک و تشنه را دیدن/ جرعه-هایی از سیوی تازه آب پاک نوشیدن/.....».

سایر نمونه‌های هم‌آیی در منظومه آرش کمانگیر را در بندهای زیر می‌توان دید:

«که تا نوشم به نام فحختان در بزم/ که تا کویم به جام قلبتان در رزم/ که جام کینه از سنگ است/ به بزم ما و رزم ما سبو سنگ را جنگ است».

«هزاران چشم گویا و لب خاموش / مرا پیک امید خویش می‌داند/ هزاران دست لرزان و دل پر جوش / گهی می‌گیردم که پیش می‌راند».

«مادران او را دعا می‌کردند/ پیرمردان چشم گردانند/ دختران بفشرده گردن بندها در مشت».

«تو جوشان چشمه‌ای من تشنه‌ای بی‌تاب / برآ سریز کن تا جان شود سیراب».

مراعات‌النظیر (در بدیع) یا هم‌آیی (در زبان‌شناسی) ترکیبی از زیبایی‌هایی است که چنان در کنار هم چیده شده‌اند که مخاطب با کشف این تناسب‌ها سرشار از ذوق می‌شود و از سوی دیگر این عناصر زیبایی‌ساز با موسیقی همراه می‌شوند و گوش‌نوازی را دوچندان می‌کنند موجب تقویت انسجام متن می‌شوند: «در تناسب میان اجزای پراکنده وحدت برقرار می‌شود به عبارت دیگر تناسب کثرت و تفرق را به وحدت می‌رساند» (وحیدیان کامیار، 1379: 63).

2-3 انسجام پیوندی

این گونه انسجام دربردارنده روابط معنایی بین جمله‌های یک متن است. اگر جملات با هم پیوند نداشته باشند همچون کلاف سر درگم خواهند شد. امروز «شاید فراگیرترین تحول مختص کلمه باشد. در شعر امروز کلمه از نظر دلالت چنان مفاهیم پربار و متنوعی القا می‌کند که می‌تواند به تنهایی یک بیت باشد حتی اگر این ابتکار محل آهنگ شعر شو» (اسوار، 1381: 1381).

84). بر همین پایه، ارتباط هر جمله با جملات پیش از خود در چهار محدوده برشمردنی است: اضافی، تقابلی، سببی و زمانی.

2-3-1) ارتباط اضافی

یکی از ابزارهای پیوند، ادات ربط هستند که بین عناصر مختلف رابطه‌ای به وجود می‌آورند و در انسجام متن نیز مؤثرند. این ادات، پاره‌های پسین را به منظور توضیح، افزودن معنا، تمثیل، مقایسه، توصیف و غیره به پاره نخست پیوند می‌زنند. هنگامی که بر گفته‌های نخستین خود سخنی بیفزاییم، مهم‌ترین اثر این کار ایجاد فهمی مطلوب از گفته‌ها خواهد بود و از ایجاد سوال و ابهام نزد خواننده کاسته می‌شود.

نمونه‌های ارتباط اضافی در بخش‌های مختلف شعر آرش کمانگیر دیده می‌شود. در قسمتی از شعر که آرش به معرفی خود می‌پردازد، چنین به نظر می‌رسد که گویی خود پس از بیان مصرع نخست قانع نشده و توضیحاتی را می‌افزاید: «کمانداری کمانگیرم، شهاب تیزرو تیرم / ستیغ سربلند کوه ماوایم / به چشم آفتاب تازه‌رس جایم / مرا تیر است آتش‌پر، مرا باد است فرمانبر». مصرع چهارم این بخش افزوده‌ای بر متن و خصوصاً برای مصرع نخست است و در ابتدای مصرع‌های دوم تا چهارم حرف ربط «و» محذوف است. در قسمتی دیگر از این شعر، آرش کوه‌ها را مخاطب خود قرار می‌دهد و می‌گوید: «شما ای قله‌های سرکش خاموش»، و سپس مطالبی را اینگونه به آن می‌افزاید: «که پیشانی به تندرهای سهم‌انگیز می‌سایید / که بر ایوان شب دارید چشم‌انداز رؤیایی / که سیمین پایه‌های روز زرین را به روی شانه می‌کوبید / که ابر آتشین را در پناه خویش می‌گیرید». این افزوده‌ها در پیوستگی متن نقش دارند و شاعر به منظور توضیح، تمثیل و توصیف به ذکر آنها پرداخته است و حرف ربط نیز در ابتدای هر مصرع ذکر شده است.

2-3-2) ارتباط تقابلی

انسجام تقابلی زمانی برقرار می‌شود که محتوای دو جمله پیاپی با هم سازگاری نداشته باشند. از نشانه‌های اینگونه رابطه معنایی میان جمله‌ها می‌توان به وجود واژه‌هایی از قبیل «اگرچه، اما، با وجود این، به رغم و ...» اشاره کرد (اخلاقی، 1376: 96). گفتنی است این نوع از انسجام کاربرد کمتری نسبت به سایر عوامل دارد.

سیاوش کسرای در سروده خود می‌گوید: «زندگی آتشگهی دیرنده پابرجاست/ گر بیفروزش رقص شعله‌اش در هر کران برپاست/ ورنه خاموش است و خاموشی گناه ماست». در اینجا دو مفهوم برافروختن و خاموشی در تقابل با یکدیگر دارند و از حرف شرط «ورنه» برای ایجاد ارتباط تقابلی استفاده شده است.

3-3-2) ارتباط سببی

ارتباط سببی به عنوان رابطه‌ای معنایی هنگامی میان جمله‌ها برقرار می‌شود که جملات پسین در حکم علت، نتیجه، هدف و یا شرط جملات پیشین باشند. عدم بیان علت در متن سبب خواهد شد که مخاطب آن را غیرمنسجم بداند. در قسمت‌های مختلف منظومه آرش کمانگیر، چنین روابطی را می‌توان دید که برخی از نمونه‌های آن در جدول زیر آمده است:

مصرع‌های سببی	مصرع نتیجه‌ای
بر نمی‌شد گر ز بام کلبه‌ها دودی/ یا که سوسوی چراغی گر پیامی‌مان نمی‌آورد/ رد پاها گر نمی‌افتاد روی جاده‌ها لغزان	ما چه می‌کردیم در کولاک دل‌آشفته دمسرد؟
وین خبر را هر دهانی زیر گوشی بازگو می‌کرد/ آخرین فرمان، آخرین تحقیر/ مرز را پرواز تیری می‌دهد سامان/ گر به نزدیکی فرود آید	خانه‌ها مان تنگ/ آرزومان کور
راه‌جویانی که می‌جستند آرش را به روی قلعه‌ها پی‌گیر/ بازگردیدند، بی‌نشان از پیکر آرش/ با کمان و ترکشی بی‌تیر	آری آری جان خود در تیر کرد آرش

2-3-4) ارتباط زمانی

ارتباط زمانی در اثر توالی زمانی بین رویدادهای موجود در متن حاصل می‌شود. رابطه زمانی مهم‌ترین رابطه میان جمله‌ها و اجزای روایت، و وجه ممیز آن از دیگر گونه‌های سخن است و بدون آن اصولاً روایتی به وجود نمی‌آید (فروزنده و بنی‌طالبی، 1393: 130). این ارتباط زمانی همواره بین گذشته، حال و آینده جلوه‌گری می‌کند. در شعر آرش کمانگیر نمونه‌هایی از این نوع انسجام را می‌توان دید. در سه نمونه زمانی زیر اگرچه مصراع‌ها دقیقاً پی در پی نیامده‌اند اما باعث شده‌اند تا ارتباط زمانی در روایتگری، سبب انسجام متن گردد:

[صبح:] «زمین خاموش بود و آسمان خاموش / تو گویی این جهان را بود با گفتار آرش گوش / به بال کوه‌ها لغزید کم کم پنجه خورشید / هزاران نیزه زرین به چشم آسمان پاشید».

[شامگاه:] «کودکان با دیدگان خسته و پی‌جو / در شگفت از پهلوانی‌ها / شعله‌های کوره در پرواز / باد در غوغا، شامگاهان / راه‌جویانی که می‌جستند آرش را به روی قله‌ها پی‌گیر / بازگردیدند بی‌نشان از پیکر آرش».

[سال:] «آفتاب و ماه در گشت / سال‌ها بگذشت / سال‌ها و باز، در تمام پهنه البرز / ... / رهگذرهایی که شب در راه می‌ماندند / نام آرش را پی‌پی در دل کوهسار می‌خوانند».

وجود عناصر مختلف انسجامی در کلیه بندهای شعر «آرش کمانگیر» راه را بر اثبات وجود انسجام در این سروده باز می‌نماید. زمانی این نظر تقویت می‌گردد که این پیوستگی در محور عمودی اثر نیز تأیید شود که در ذکر نمونه‌های مقاله حاضر به این پیوستگی نظر داشته‌ایم و مصادیق ذکر شده بیانگر این دقت نظر هستند.

نتیجه‌گیری

- انسجام سبب خلاصه‌گویی در سخن می‌شود زیرا با تصور وجود پیشینه موضوع در ذهن مخاطب از ذکر برخی مطالب خودداری می‌شود. الگوی انسجام هالییدی و حسن نشان می‌دهد که جملات متن از راه‌های گوناگون با هم انسجام دارند به همین دلیل باید گفت که بررسی متون بر اساس الگوی انسجام و معرفی مصادیق آن نسبت به موضوع انسجام در بلاغت سنتی کاربردی‌تر و دقیق‌تر است.

- عوامل انسجام در همراهی با یکدیگر ارزشمند هستند نه مستقل و مفرد. در اینجا انسجام درون جمله‌ای اصلاً مدنظر نیست و باید در بین جملات مختلف چنین پیوستگی وجود داشته باشد.

- هر متن در پی بیان استدلال‌های نویسنده خود است و شبکه استدلالی در متن بر پایه انسجام جاری است.

- با توجه به معیارهای نظریه انسجام هلیدی و حسن و ارائه مصادیق فراوان در شعر آرش کمانگیر اثبات می‌شود که این اثر دارای انسجام و پیوستگی است همچنین به کارگیری عنصر روایت در این شعر سبب گردیده که ناخودآگاه سراپای آن به یگانگی و وحدت معنایی هم برسد.

منابع

- آقاگل زاده، فردوس (1384). «کاربرد آموزه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی». فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات. ش 141. ص 1-21.
- _____ (1385). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: علمی فرهنگی.
- ابجدیان، امرالله (1387). سبیری در ادبیات انگلیسی (2). تهران: انتشارات سمت.
- ارسطو (1369). فن شعر. ترجمه عبدالحسین زرین کوب. تهران: امیرکبیر.
- اسوار، موسی (1381). پیشگامان شعر امروز عرب. تهران: سخن.
- ایشانی، طاهره (1393). «تحلیل مقایسه‌ای عوامل انسجام متن در دو غزل حافظ و سعدی و تأثیر آن بر انسجام متن». زبان پژوهی. ش 10. ص 9-35.
- جرجانی، عبدالقاهر (1981). دلایل الاعجاز فی القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
- _____ (1374). اسرار البلاغه. ترجمه جلیل تجلیل. تهران: دانشگاه تهران.
- رجایی، محمد خلیل (1343). معالم البلاغه. شیراز: دانشگاه شیراز.
- رضا نژاد، غلامحسین (1376). اصول علم بلاغت در زبان فارسی. تهران: انتشارات الزهرا.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (1380). شعر معاصر عرب. تهران: سخن.
- _____ (1383). ادوار شعر فارسی. تهران: سخن.
- شیری، علی اکبر (1382). «مفهوم انسجام و نشانه‌ها و انواع آن». رشد ادب فارسی. شماره 68. ص 9-15.
- صفوی، کورش (1379). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- _____ (1380). از زبان‌شناسی به ادبیات. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- _____ (1384). فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- فروزنده، مسعود؛ بنی‌طالبی، امین (1393). «ابزارهای آفریننده انسجام متنی و پیوستار بلاغی در ویس و رامین». شعر پژوهی. ش 22. ص 107-134.
- فشارکی، محمد (1379). نقد بدیع. تهران: انتشارات سمت.
- کزازی، میرجلال‌الدین (1387). بدیع. تهران: نشر مرکز.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (1371). «درآمدی به سخن‌کاوی». مجله زبان‌شناسی. ش 17. ص 9-39.
- مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد (1376). به سوی زبان‌شناسی شعر (رهیافتی نقش‌گرا). تهران: مرکز.

نوروزی، حامد؛ غلامحسین‌زاده، غلامحسین (1389). «نقش تکرار آوایی در انسجام واژگانی شعر عروضی فارسی». **ادب و زبان**. ش 27، ص 251-281.

واعظ کاشفی سبزواری، میرزا حسین (1369). **بدایع الافکار فی صنایع الاشعار**. تهران: نشر مرکز.

وحیدیان کامیار، تقی (1379). **بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی**. تهران: دوستان.

هالیدی، مایکل؛ حسن، رقیه (1393). **زبان، بافت و متن**. ترجمه: مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی. تهران: انتشارات علمی.

یاکوبسن، رومن (1371). **زبان شناسی و نقد ادبی**. ترجمه: مریم خوزان و حسین پاینده. تهران: نشر نی.

Halliday, M.A.K. & Ruqaiya Hassan. (1976). **Cohesion in English**. London: Longman.

Hassan .R. (1989). **Linguistics, language and Verbal Art**, India: Dekan University press.

Brown, Gillian & George Yule (1983). **Discourse analysis**. Cambridge University Press.

